

## شورشهای سوریه ره به کجا خواهد بُرد؟!

آغاز و تداوم بحران سیاسی، نا امنی و کشتار در سوریه و همچنان، فریاد های به اصطلاح بشرخواهانه ی جهان غرب در قبال آن و حتا "حکومت" سازی قدرت های بزرگ در خارج از سوریه و در غیاب دولت برسر حال آن کشور، و سایر فعل و انفعالات جاری، ما را یکبار دیگر وادار میسازد تا صحبت و سخن راباز هم برمحور همین موضوع روزبچرخانیم و بگوئیم که آیا شورشگران این کشور که دست به سلاح برده اند، واقعاً ملی و مستقل میباشند؟

چون آنچه دران گوشه ی زمین میگذرد، دیگر در پرتو بافت و ساختار تمدنی امروز جهان، نمیتوانیم در این گوشه ی کره ی زمین در برابر آن بی خیال و بی تفاوت باقی بمانیم. و یا نباید پنداشت که رُخداد های آنسوی زمین، تأثیری بر این سوی زمین ندارد.

ما، طی نبشته های قبلی پیرامون مثلاً حوادث مصر و لیبیا و یمن و غیره با صراحت گفته بودیم که اگر خیزشها و شورشهای اجتماعی در یک مملکت مستقل، خودجوش، ملی و مردمی باشد، این شور و تحرک اجتماعی و سیاسی، بااساس قوانین بین المللی، کاملاً مربوط و متعلق به خود مردم آن مملکت شناخته میشود که حکومت مورد اعتراض مردم هم باید در برابر چنان خیزشهای مخالفانه یا حق طلبانه تمکین کند، صدا و ندای شهروندان را بشنود و بالاخره، خواست های انسانی مردم را برآورده سازد.

و اما، وقتی شورش و خیزش مسلحانه در یک کشور، ملحم از دست بازیها، مداخلات و تحریکات منابع خارجی و استعماری باشد، دران صورت، نه تنها آن خیزش (ولوچند هزار نفری)، دیگر ملی و مردمی و خودجوش نیست، بلکه بهیچوجه قابل حمایت و پشتیبانی هم نخواهد بود.

ما تردیدی نداریم که بشار اسد رییس جمهور کنونی سوریه، قدرت سیاسی را از پدر خویش (حافظ الاسد) به ارث برده و حافظ الاسد نیز قدرت را از طریق عمل کودتای نظامی بدست آورده بود. اما، چه چاره که چنین کودتاها در دنیای ما و در کشور های مختلف آسیای و افریقایی کم هم صورت نه گرفته است. یعنی سوریه نمیتواند از این روند (ولو غیر دموکراتیک) مستثنی باشد. همچنان، تردیدی وجود ندارد که رژیم میراثی (اسد) نه کار است و نه در برابر ملت سوریه پاسخگو و اما، انصافاً باید گفت که همین سوریه در سال 1967، آنگاه که مورد حمله و تجاوز قشون اسرائیل قرار گرفت و بخشهایی از اراضی متعلق بخود را از دست داد که تا همین حالا بنام بلندی های جولان تحت اداره ی اسرائیل قرار دارد، متأسفانه هیچ کشور غربی، نه درگرمای جنگ و نه هم ظرف بیشتر از چهل سال گذشته، کوچکترین همدردی با مردم سوریه و انکترین اقدام در جهت اعاده ی سر زمین های اشغال شده ی آن کشور بعمل نیاورد.

باز، مقامات سوریه در همین چند سال قبل، نیرو های نظامی اش را (صرف نظر از سایر فشارها و فرمایشها)، از لبنان فرا خواند تا اعتراض حکومت لبنان و ممالک غربی در این مورد رفع شده باشد.

نکته ی دیگر اینکه سوریه ظرف سالهای اخیر، هیچنوع درد سری را به همسایه های عرب خویش و حتا به اسرائیل اشغالگرمتوجه نساخته است. البته عمده

ترین تقصیر حکومت بشار اسد نزد کشور های غربی و بخصوص نزد ایالات متحده ی امریکا، داشتن روابط گرم آن با جمهوری اسلامی ایران است که آن هم از نقطه ی نظر قانون بین المللی و حاکمیت مستقل دولتها، حق مسلم هر حکومت و یا دولتی است که بر وفق منافع ملی خویش تصمیم اتخاذ نماید که با کدام کشور روابط گرم و صمیمانه برقرار کند و با کدام کشور جهان چنین کاری را نکند.

طوریکه مردم جهان، اوضاع و جریانات سیاسی سوریه را دنبال کرده و میکنند، رُخداد های مسلحانه، خونین و اعتراضی امروز علیه حکومت بشار اسد، نه به تدریج، بگونه ی قانونمند، کلاسیک و توأم با رشد قدم به

قدم پروسه ی مخالفانه ی سیاسی به راه افتید ، بلکه متعاقب سقوط رژیم مبارک و معمرالقذافی، با مداخله، تبلیغ و تجهیز قدرتهای خارجی آغاز گردید و شورشگران بسیار زود ملبس با یونیفورم خاص شورشی ، بهره مند از آموزش های نظامی، مجهز با سلاح های پیشرفته و بر خوردار از تبلیغات رسانه یی جهان غرب شدند.

این پدیده ، با سایر اقدامات غربی ها از قبیل تشکیل جلسات متعدد، وارد آوردن فشار های بین المللی، فیصله های ضد حکومت اسد، حکومت سازی برای آینده ی این کشور در خارج از مرز های سوریه، صدور اخطار ها و ابلاغیه های رسمی عنوانی بشار اسد مبنی بر کناره گیری از مقام دولت و امثالهم، به وضوح میرساند که سقوط دادن رژیم سوریه، خواست و تصمیم جهان غرب، آنهم در پرتو برنامه ی " خاور میانه ی بزرگ " است ، نه از اکثریت مردم آن کشور.

اگر ایالات متحده ی امریکا و متحدان جهانی آن، از ناحیه ی کشتار مخالفان حکومت اسد و نقض حقوق بشر در آنجا نگران است ، چرا از مشاهده ی موشک باران وحشیانه ی شهر کابل در سالهای پس از سقوط رژیم کودتای ثور، قتل پنجاه تا شصت هزار انسان بیگناه آن و بربادی شصت در صد آبادانی های شهر، اندکترین نگرانی و تشویشی از خود نشان نداد؟

باز اگر امریکا و متحدان آن از نقض حقوق بشر در سوریه دلخور هستند، چرا وقتی رژیم سلطنتی عربستان سعودی تقریباً همه روزه انسانها را در ملا عام گردن میزند، اندکترین اعتراضی بعمل نمی آورد؟

چرا وقتی نیرو های اسرائیلی در سرزمین های فلسطینی ، دست به گرفتاری و شکنجه و کشتار زن و مرد و کودک می یازد ، صدایی از حنجره ی این کشور ها بر نمی خیزد؟ چرا کشتار های گسترده ی معترضان در بحرین ، از سوی غربی ها پوشش رسانه یی نمی یابند؟

چرا سردسته های تروریسم در افغانستان و پاکستان را نه تنها دستگیر و مجازات نمیکنند؛ بلکه با آنها مذاکره و مفاهمه بعمل آورده و میخواهند مثلاً گلبدین و ملا عمر و امثال آنها مجدداً به قدرت و حاکمیت مجدد هم برسانند؟

این به اصطلاح یک بام و دو هوا را تا چه زمانی در جهان به نمایش میگذارند؟

ما یقین داریم که هرگاه رژیم بشار اسد رییس جمهور سوریه، امروز یا فردا سقوط هم کند، با معجون مرکبی که مداخله گران خارجی برای مردم سوریه بمیان خواهند آورد، هرگز پیام آور آزادی و خوشبختی نخواهد بود. زیرا اینهمه جنگ و شورش و چکاچاک موشک و تفنگ و صدا و فریاد، به منظور پیاده کردن برنامه ی ستراتژیک ابرقدرت امریکا و اسرائیل و انگلستان، با استفاده ی ابزاری از افراد و گروه های مسلح ساخته شده به شمول تروریستهای القاعده و سلفی و حنفی و ... در شرق میانه است که باساس اظهارات طراحان این ستراتژی، برای رسیدن به هدف باید از میان خون و آتش عبور صورت گیرد.

آنانیکه در آغاز کار، پول، سلاح و دستور را از خارجی ها بدست می آورند و عملاً دست به انفجارهای مرگبار و ترور سران حکومتی می یازند، در آینده که به کرسی های قدرت تکیه زنند، برای مردم خویش چه ارمغان ملی و مستقلانه بی خواهند داشت؟ (پایان)